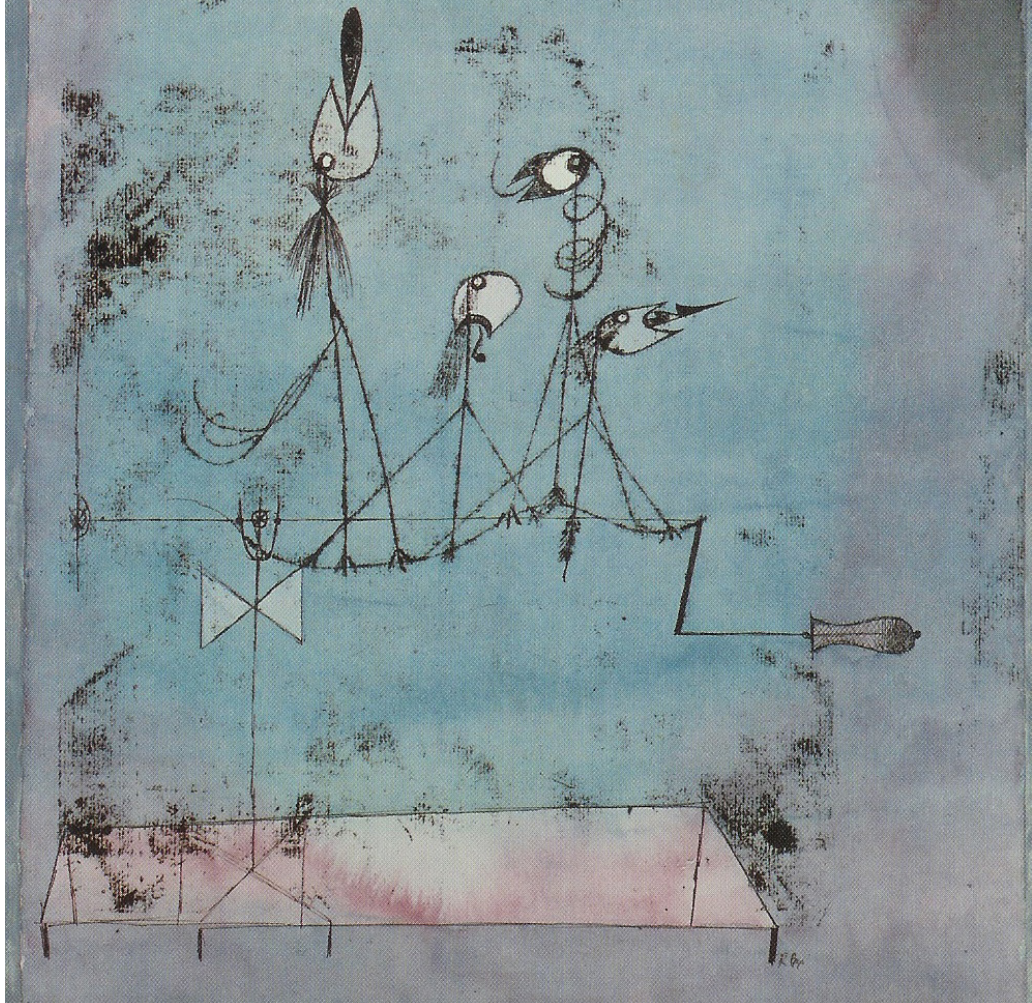




فردیت زنانه

الیزابت کدی استتون

براساس ویرایش دایان راویچ



فردیت زنانه

الیزابت کدی استنتون

براساس ویرایش دایان راویچ



توانا

TAVAANA

آموزشکده الکترونیکی
برای جامعه مدنی ایران

e-collaborative

for civic education

THE AMERICAN READER.
Copyright © 1990, 2000 by Diane Ravitch. All rights reserved.
Printed in the United States of America.

No part of this book may be used or reproduced in any manner
whatsoever without written permission except in the case of brief
quotations embodied in critical articles and reviews.
For information address HarperCollins Publishers Inc.,
10 East 53rd Street, New York, NY 10022.

Persian translation of the THE AMERICAN READER published by
arrangement with HarperCollins Publishers.



آموزشکده الکترونیکی
برای جامعه مدنی ایران

<http://www.tavaana.org>

پروژه

e-collaborative
for civic education

<http://www.eciviced.org>

فردیت زنانه

(The Solitude of Self)

ناشر: E-Collaborative for Civic Education

ترجمه از نسخه ویرایش شده دایان راویچ (Diane Ravitch)

الیزابت کدی استنتون (Elizabeth Cady Stanton)

ترجمه: آموزشکده توانا (آموزشکده الکترونیکی برای جامعه مدنی ایران)

© E-Collaborative for Civic Education 2014

e-collaborative for civic education

E-Collaborative for Civic Education (ECCE) یک سازمان غیرانتفاعی در ایالات متحده آمریکا، تحت 501c3 است که از فن آوری اطلاعات و ارتباطات برای آموزش و ارتقای سطح شهروندی و زندگی سیاسی دموکراتیک استفاده می کند. ما به عنوان بنیانگذاران و مدیران این سازمان، اشتیاق عمیق مشترکی داریم که شکل دهنده ایده های جوامع باز است. همچنین برای ما، شهروند، دانش شهروندی، مسئولیت و وظیفه شهروندی یک فرد در محافظت از یک جامعه سیاسی دموکراتیک پایه و اساس کار است؛ همان طور که حقوق عام بشر که هر شهروندی باید از آنها برخوردار باشد، اساسی و بنیادی هستند. ECCE دموکراسی را تنها نظام سیاسی قادر به تأمین طیف کاملی از آزادی های شهروندی و سیاسی برای تک تک شهروندان و امنیت برابری و عدالت می داند. ما دموکراسی را مجموعه ای از ارزش ها، نهادها و فرایندها می دانیم که بیشتر صلح، توسعه، تحمل و مدارا، تکثرگرایی و جوامعی شایسته سالار که به کرامت انسانی و دستاوردهای انسانی ارج می گذارند، است. ما پروژه اصلی ECCE یعنی «آموزشکده توانا: آموزشکده مجازی برای جامعه مدنی ایران» را در سال ۲۰۱۰ تأسیس کردیم. آموزشکده توانا در ارائه منابع و آموزش در دنیای مجازی در ایران، یک نهاد پیشرو است. توانا با ارائه دوره های آموزشی زنده در حین حفظ امنیت و با ناشناس ماندن دانشجویان، به یک جامعه آموزشی قابل اعتماد برای دانشجویان در سراسر کشور تبدیل شده است. این دروس در موضوعاتی متنوع مانند نهادهای دموکراتیک، امنیت دیجیتال، حقوق زنان، وبلاگ نویسی، جدایی دین و دولت و توانایی های رهبری ارائه می شوند. آموزشکده توانا آموزش زنده دروس و سمینارهای مجازی را با برنامه هایی مثل مطالعات موردی در جنبش های اجتماعی و گذارهای دموکراتیک، مصاحبه با فعالان و روشنفکران، دستورالعمل های خودآموزی، کتابخانه مطالب توصیفی، ابزارهای کمکی و راهنمایی برای آموزشگران ایرانی و حمایت مداوم و ارائه مشاوره آموزشی برای دانشجویان تکمیل کرده است.

تلاش ما برای توسعه توانایی های آموزشکده توانا متوجه گردآوردن بهترین متفکران ایرانی و صداهای محذوف است. به همین ترتیب، به دنبال انتشار و ارتقای آثار مکتوب روشنفکران ایرانی هستیم که ایده های آنان توسط جمهوری اسلامی ممنوع شده است.

یکی از نقاط تمرکز تلاش توانا، ترجمه متون کلاسیک دموکراسی و مقالات معاصر در این باره و نیز ترجمه آثار مرتبط با جامعه مدنی، حقوق بشر، حاکمیت قانون، روزنامه نگاری، کنشگری و فن آوری اطلاعات و ارتباطات است. امید ما این است که این متون بتواند سهمی در غنای فردی هموطنان ایرانی و بر ساختن نهادهای دموکراتیک و جامعه ای باز در ایران داشته باشد. سپاسگزار بازتاب نظرات و پیشنهادهای شما

مریم معارصادقی

اکبر عطری

M. Memaradeh

Akbar Attari

فهرست

۹

۱۱

مقدمه دایان راویچ

فردیت زنانه

مقدمه دایان راویچ

«از آنجا که زن به طور برابر از لذت ها و رنج های
زمانه و زندگی سهم می برد، آیا نهایت گستاخی
مرد نیست که بخواهد پای صندوق رای نماینده او
باشد و به جای او در دولت رای بدهد، در کلیسا
عبادت کند، و در خانواده هم جایگاه رفیعی
همچون کشیش برای خودش متصور شود؟»

خطابه «تنهایی نفس»^۱ که بر استقلال و رشد فرد و یگانه بودن فرد زنان و مردان
تکیه دارد از برترین خطابه های تاریخ فمینیسم در دفاع از حقوق زنان است و الیزابت کدی
استنتون خود نیز می گوید «بهترین متنی است که نوشته ام.» او این متن را پس از کناره گیری
از ریاست انجمن آمریکایی حق رای زنان در ۱۸۹۲ نوشت و در آن زمان ۷۶ ساله بود.
واکنش ها به این خطابه هم در داخل جنبش حق رای زنان و هم در بیرون آن بسیار مثبت بود.

1. The Solitude of Self

الیزابت کدی استنتون در این متن مصرانه خواهان استقلال زنان در همه عرصه‌های زندگی است. اتکای به نفس مهم است چون در نهایت هر یک از ما تنها هستیم و باید آماده باشیم که به تنهایی عمل کنیم و بیندیشیم و مسئولیت زندگی‌مان را به طور کامل بر عهده بگیریم. فشرده‌ای از این خطابه را در اینجا می‌خوانید.^۱

۱. متن کامل خطابه را در این نشانی می‌یابید.

فردیت زنانه

فردیت، خودآگاهی و شهروندی

امروز می‌خواهم توجه شما را به فردیت هر یک از ما انسان‌ها جلب کنم: هم بر اساس باور ما پروتستان‌ها به حق خودآگاهی و قضاوت فردی، و هم بر اساس باور جمهوری خواهانه ما به حقوق فردی شهروندی.

در بحث از حقوق زن اول باید بینیم به عنوان یک فرد در دنیای خود و صاحب اختیار سرنوشت خود چه چیزهایی به او تعلق می‌گیرد، همچون رایینسون کروزوئه خیالی با زنش «فرایدی»^۱ در جزیره‌ای پرت و دور از دسترس. حقوق او در چنین شرایطی این است که بتواند تمام توانایی‌هایش را برای امنیت و خوشبختی خودش به کار بگیرد.

دوم اینکه اگر او را شهروند و عضوی از مجموعه ملت می‌دانیم، طبق اصول اساسی دولت‌مان، او هم باید مانند سایر اعضا از همه حقوق بهره‌مند باشد.

سوم به عنوان زن هم که عاملی برابر (با مرد) در تمدن است، حقوق و وظایفش (با مردان) یکی است، یعنی سعادت و تکامل فردی.

چهارم اینکه فقط برخی روابط جانبی زندگی، از جمله نقش مادر، همسر، و

دختر است که ممکن است وظایف خاصی بر عهده او بگذارد و آموزش‌های خاصی را به همراه داشته باشد. ...

تنهایی و مسئولیت فردی

محکم‌ترین دلیل برای دادن همه فرصت‌های موجود به زن جهت کسب تحصیلات عالی، تقویت توانایی‌ها و نیروی بدنی و ذهنی، دست یافتن به آزادی اندیشه و عمل، و رهایی کامل از همه نوع اسارت، رسم، وابستگی، و خرافات، و نیز آزادی از تأثیرات فلج‌کننده ترس، در واقع تنهایی و مسئولیت شخصی او در برابر زندگی فردی خود است. می‌خواهیم صدای زن در دولتی که تحت قوانین‌اش زندگی می‌کند و مذهبی که می‌خواهند به آن باور داشته باشد، شنیده شود. ما خواهان برابری در زندگی اجتماعی هستیم چون زن در آن سهم عمده‌ای دارد؛ می‌خواهیم که در تجارت و مشاغل جایی داشته باشد و نان‌اش را به دست بیاورد، و محکم‌ترین دلیل مان برای این خواسته‌ها این است که استقلال حق طبیعی اوست چون به عنوان یک فرد باید به خودش متکی باشد.

مهم نیست زنان تا چه حد ترجیح می‌دهند به دیگران تکیه کنند و از سوی آنها حمایت و محافظت شوند، یا اینکه مردان چقدر مایل به وابستگی زنان هستند، واقعیت این است که آنها باید سفر زندگی را به تنهایی طی کنند، و به خاطر امنیت خودشان در شرایط اضطراری باید با قوانین هدایت کشتی زندگی آشنا باشند. برای هدایت زندگی خود باید ملوان، خلبان و راهنمای کشتی باشیم و با قطب‌نما و نقشه پای سکان بایستیم، حواس مان به باد و موج باشد، باید بدانیم که چه موقع بادبان‌ها را پایین بیاوریم و نشانه‌های جوی را در آسمان تفسیر کنیم. مهم نیست که این مسافر تنها مرد است یا زن، طبیعت که به هر دو قابلیت‌های یکسان داده، آنها را در لحظه خطر با مهارت و قوه تشخیص خودشان تنها می‌گذارد، و اگر به شرایط تسلط نداشته باشند، مانند هم از بین می‌روند.

همه باید صیانت نفس را بیاموزند

برای درک اهمیت آمادگی فرد برای کنش مستقل، برای لحظه‌ای، تنهایی بی‌نیایت خویشتن را در نظر بگیرید. ما تنها به دنیا می‌آییم و در ناخوشی تنها از دنیا می‌رویم. هیچ موجود زنده‌ای نبوده و نیست که مانند انسانی باشد که تازه به دریای زندگی پا گذاشته. تجربه تأثیرات دوران پیش از تولد انسان و نیز محیطی که دوران

طفولیت، جوانی و بزرگسالی فرد را شکل می‌دهد، دیگر هیچ وقت تکرار نمی‌شود. طبیعت هیچ وقت خودش را تکرار نمی‌کند، و امکانات بالقوه یک فرد هیچگاه در فرد دیگری یافت نمی‌شود. نمی‌توان دو ساقه چمن یافت که عینا مثل هم باشند، و نمی‌توان دو انسان کاملاً یکسان پیدا کرد. حال با توجه به تنوع نامحدود در شخصیت بشر، می‌توان فهمید وقتی که طبقه‌ای از مردم تحصیل نکرده‌اند و در دولت نماینده‌ای ندارند، چه خسارتی به ملت وارد می‌شود.

ما به خاطر سعادت و نفع هر فرد، اول خواهان رشد کامل تک تک افراد هستیم. وقتی ارتشی را مجهز می‌کنیم، به هر سرباز کوله پشتی، اسلحه، باروت، پتو، قمقمه، چاقو، چنگال و قاشق خودش را می‌دهیم. نیازهای فردی همه آنها را به طور یکسان فراهم می‌کنیم؛ و پس از آن هر فرد بار خود را به دوش می‌کشد.

همچنین، ما به خاطر صلاح جمعی و اتفاق نظر افراد شایسته در مورد منافع انسانی در سطح زندگی ملی، خواهان رشد کامل فردی هستیم. هر فرد باید سهمش را از بار همگانی به دوش بکشد. غم انگیز است که چطور کودکان بی‌دوست و همبازی قبل از اینکه بتوانند احساسات شان را تحلیل کنند، با کوله باری سنگین به حال خود رها می‌شوند. قبل از اینکه حتی بتوانند رنج‌ها و شادی‌هایشان را بیان کنند، به حال خود رها می‌شوند. درس بزرگی که طبیعت در همه سنین برای ما دارد، اعتماد به نفس، اتکای به خویش و صیانت نفس است....

چه قهرمان باشیم یا قربانی تنها هستیم

وقتی دوست یا عشقی را از دست می‌دهیم و به خاطرش مشوش و غصه‌دار هستیم، از دیگران طلب همدردی نمی‌کنیم. وقتی مرگ نزدیک‌ترین پیوندهایمان را می‌برد، به تنهایی در سایه رنج‌مان می‌نشینیم. در بزرگ‌ترین پیروزی‌ها و تاریک‌ترین تراژدی‌های زندگی هم تنها قدم بر می‌داریم. بر بلندای دستاوردهای انسانی آن‌گاه که همچون قهرمان یا قدیسی ستایش و تحسین می‌شویم، باز هم تنها می‌ایستیم. در ناآگاهی، فقر، و شر، گدا یا مجرم، به تنهایی گرسنگی می‌کشیم یا دست به دزدی می‌بریم؛ به تنهایی از ریشخند و بی‌اعتنایی اطرافیان مان رنج می‌بریم؛ به تنهایی در حیات و کوچه‌های تاریک، و در کوره راه و شاهراه مورد حمله و تعقیب قرار می‌گیریم؛ به تنهایی در جایگاه قضاوت می‌ایستیم، در سلول زندان بر جرم‌ها و شوربختی‌هایمان تأسف می‌خوریم، و پای چوبه دار بهای جرم‌هایمان را می‌پردازیم. در چنین لحظاتی، به تنهایی ترسناک زندگی فردی و دردها، تاوان‌ها، و

مسئولیت‌های آن پی می‌بریم؛ لحظاتی که جوان‌ترین و بی‌پناه‌ترین انسان‌ها بدون راهنمایی و تسلی به حال خود رها می‌شوند. وقتی می‌دانیم زندگی همچون نبرد است و هر سرباز باید برای محافظت از خود مجهز باشد، محروم کردن فرد از حق طبیعی‌اش نهایت ستم است.

همه از زن و مرد ناچاریم بیاموزیم

سنگ‌اندازی بر سر راه تحصیلات کامل مثل درآوردن چشم‌هاست؛ انکار حق مالکیت مثل بریدن دست‌هاست. نپذیرفتن حق سیاسی افراد برابر است با ربودن عزت نفس آنها، از بین بردن اعتبار بازار و امکان جبران در دنیای کار، و نیز محروم کردن آنها از سهم داشتن در انتخاب کسانی است که قانون را وضع و اجرا می‌کند، محرومیت از انتخاب در هیات منصفه‌ای که در برابرش محاکمه می‌شوند و قاضی‌ای که برایشان حکم صادر می‌کند. ببینید زن چه جایگاهی دارد! حقوق طبیعی‌اش از او ربوده شده، همه قوانین و رسوم دست و پایش را بسته، و با این حال مجبور است که برای زندگی‌اش بجنگد و در شرایط اضطراری برای محافظت به خودش متکی باشد....

زن و مادر جوانی که مسئول یک موسسه است و شوهری دارد که با ثروت و جایگاهش در مقابل بادهای ناملازم زندگی از او مراقبت می‌کند، تا حدی امنیت دارد و در برابر دشواری‌های زندگی مصون است. اما برای اداره خانه، ایفای نقشی مطلوب در جامعه، حفظ دوستان و محبت شوهر، آموزش صحیح فرزندان و خدمتکاران، باید عقل سلیم، خرد، تدبیر، و دانش بی‌نظیری از طبیعت انسان داشته باشد. برای این کار، نیازمند اصلی‌ترین فضایل و محکم‌ترین ویژگی‌های شخصیتی است که موفق‌ترین دولتمردان از آن بهره‌مندند. زن تحصیل نکرده‌ای که به وابستگی عادت کرده و مهارتی از خود ندارد، حتما در همه نقش‌هایش در زندگی شکست می‌خورد. اما جامعه می‌گوید زنان به دانش و آموزش آزادی که از تجربه زندگی اجتماعی به دست می‌آید، نیازی ندارند، و مزایای تحصیلات دانشگاهی هم به کارشان نمی‌آید. اما به خاطر نبود همه اینهاست که زن سعادتش را از دست داده و حقارتش را به تنهایی به دوش می‌کشد. تنهایی افراد ضعیف و ناآگاه جامعه به راستی رقت‌انگیز است. در جست و جوی عنان گسیخته برای کسب غنیمت‌های زندگی، این افراد با خاک یکسان می‌شوند.

مرد باشی یا زن باید به توانایی خود تکیه کنی

در کهنسالی، وقتی لذت‌های جوانی سپری می‌شود، فرزندان بزرگ می‌شوند، ازدواج می‌کنند و می‌روند، وقتی تکاپو و شتاب زندگی به پایان می‌رسد، و دست‌ها از کار و فعالیت خسته‌اند، وقتی صندلی دسته دار قدیمی و پای بخاری مأمن انسان است، آنگاه است که مرد و زن مانند هم باید به توانایی‌های خود تکیه کنند. اگر نتوانند با کتاب الفت بگیرند، علاقه‌ای به مسائل مهم روز نداشته باشند، و نخواهند اجرای اصلاحاتی را پیگیری کنند که احتمالاً هویت‌شان را تعیین می‌کرده، خیلی زود دچار ضعف پیری می‌شوند. تقویت توانایی مغز و استفاده هرچه بیشتر از آن، دوره توانمندی فرد و علاقه فعالش به دنیای اطراف را طولانی تر می‌کند.

اگر پس از یک عمر مشارکت در امور اجتماعی، زنی در مورد قوانینی که نظام آموزشی را تعیین می‌کند احساس مسئولیت کند، و نظم زندان‌ها، وضعیت بهداشتی خانه‌ها، ساختمان‌های عمومی و جاده‌ها برایش مهم باشد، و به تجارت، سرمایه‌گذاری، روابط خارجی و همه نوع مسائل دیگر علاقه داشته باشد، تنهایی‌اش دست‌کم قابل احترام خواهد بود. در این شرایط، او برای سرگرمی جذب غیبت و تهمت زدن نخواهد شد.

مسئولیت فردی موجب رشد زن و مرد است

دلیل اصلی برای گشودن همه درهای مسئولیت و لذت‌های انسانی بر روی همه انسان‌ها، رشد فردی‌ای است که در پی آن به دست می‌آید و منابعی که تحت هر شرایطی می‌تواند تنهایی‌ای را که سراغ همه می‌آید تسکین دهد....

از آنجا که زن به طور برابر از لذت‌ها و رنج‌های زمانه و زندگی سهم می‌برد، آیا نهایت گستاخی مرد نیست که بخواهد پای صندوق رای نماینده او باشد و به جای او در دولت رای بدهد، در کلیسا عبادت کند، و در خانواده هم جایگاه رفیعی همچون کشیش برای خودش متصور شود؟

هیچ چیز مثل مسئولیت فردی قوه تشخیص و وجدان فرد را تقویت نمی‌کند. هیچ چیز به اندازه شناخت استقلال فردی و نیز حق داشتن جایگاه برابر (جایگاهی که به واسطه شایستگی فردی و نه وراثت و پول و خانواده و موقعیت اجتماعی به دست آمده است) شأن فرد را بالا نمی‌برد. اگر بپذیریم که مسئولیت‌های زندگی بر دوش زن و مرد برابر است و سرنوشت‌شان یکسان، در این صورت هر دو برای زندگی به آمادگی یکسان نیاز دارند. حرف از محافظت از زن در مقابل طوفان‌های سهمناک

زندگی مضحکه محض است، چون این ناملایمات از هر سو به او ضربه می‌زند، درست همان‌طور که به مردان ضربه می‌زند، اما نتیجه‌اش در مورد زنان مهلک‌تر است، به این خاطر که مردان برای محافظت از خود، مقاومت کردن، و پیروزی آموزش دیده‌اند. واقعیت تجربه انسان و مسئولیت‌های استقلال فردی همین است. ثروتمند و فقیر، آگاه و ناآگاه، عاقل و نادان، بافضیلت و شرور، مرد و زن، واقعیت همیشه این است که هر فرد باید به طور کامل به خودش اتکا کند.

مرد بار زن را نمی‌کشد

درباره وابستگی زن به مرد، نظریه‌ها هرچه که باشد واقعیت این است که در مهم‌ترین لحظات زندگی زن، مرد نمی‌تواند بار او را برایش به دوش بکشد. هر بار که زن برای زادن انسانی دیگر به آستانه مرگ می‌رود، در این راه تنهاست. هیچ‌کس نمی‌تواند شریک ترس‌هایش باشد و اضطراب‌هایش را تسکین دهد؛ و اگر اندوهش فراتر از حد تحملش باشد، به تنهایی از دروازه می‌گذرد و به سرزمین ناشناخته‌های بی‌انتها پا می‌گذارد....

پس چنین است که در صحنه‌های متعارض زندگی و در راهپیمایی طولانی و خستگی‌آور، هر انسانی به تنهایی قدم بر می‌دارد. ممکن است دارای دوستان بسیار، عشق، مهربانی، همدردی و خوش‌قلبی باشیم که در زندگی روزمره به هموار کردن راه کمک کنند، اما در تراژدی‌ها و پیروزی‌های تجربه بشری، هر فرد تنهاست....

تئوری‌های کاذب ضدزن

زنان تا همین جا هم در حوزه اندیشه، هنر، علم، ادبیات و حکومت با مردان برابر شده‌اند... شعر و رمان قرن حاصل قلم آنهاست و اصلاح در دین، سیاست و زندگی اجتماعی را هم آغاز کرده‌اند. آنها امروز در مقام سردبیران نشریات و استادان دانشگاه قرار گرفته‌اند، در دادگاه اقامه دعوا می‌کنند، در بیمارستان‌ها مشغول به کارند، و بر منبر و سکو سخنرانی می‌کنند. این زنانگی است که جامعه آگاه از آن استقبال می‌کند، و این پیروزی واقعیت‌های امروز زندگی بر تئوری‌های کاذب (ضدزن) در گذشته است.

حال آیا درست است که زن رشدیافته امروز را مانند بانویی که در گذشته پای چرخ ریسندگی می‌نشست و قلاب بافندگی به دست داشت، در همان چارچوب‌های سیاسی محدود نگه داریم؟ نه، نه! ماشین آلات بار زحمت مردان و زنان را کم کرده

و به شانه‌های خستگی‌ناپذیر خودش گذاشته؛ چرخ ریسندگی و دستگاه بافندگی حالا فقط بخشی از خاطرات گذشته‌اند؛ خودکار، قلم مو، سه پایه نقاشی، و قلم حجاری جای آنها را گرفته‌اند، و امیدها و آرزوهای زنان به کلی تغییر کرده‌اند.

می‌بینیم که خرد برای دست یافتن به آزادی و رشد فردی انسان‌ها در شرایط اجتماعی کافی است. اما اگر اتکای به نفس هر ضمیر انسانی را در نظر بگیریم، اهمیت شجاعت، قوه تشخیص، و تمرین توان ذهنی و بدنی را در می‌یابیم که با استفاده مداوم در زن و مرد تقویت می‌شوند و رشد می‌یابند.

زن سرنوشت خود را می‌سازد

مهم نیست که از قدرت محافظت مرد در شرایط عادی چه می‌گویند؛ در میانه بلایای طبیعی در دریا و زمین، در اوج لحظه‌های خطر، زن تنها باید با سختی و شرایط وحشتناک روبه‌رو شود. فرشته مرگ هم هیچ جاده سلطنتی جداگانه‌ای برای او فراهم نکرده است. عشق و همدردی مرد فقط محدود به روزهای خوش زندگی است. در آن تنهایی عمیق فردی که ما را به بی‌نهایت و ابدیت پیوند می‌زند، هر انسانی برای همیشه به تنهایی زندگی می‌کند....

همه ما آن تنهایی‌ای را تجربه کرده‌ایم که نفوذناپذیرتر از کوه‌های یخی و عمیق‌تر از دریای نیمه شب است؛ و آن «تنهایی خویشتن خویش» است. نگاه یا تماس هیچ انسان یا فرشته‌ای به دنیای درون ما، که آن را نفس و خویشتن خویش می‌نامیم، نفوذ نکرده است، زیرا که پنهان‌تر از غارهای زیرزمینی و خلوتگاه مقدس وحی است و فقط علم و آگاهی اجازه ورود به آن را دارد.

این چنین است زندگی فردی. از شما می‌پرسم: چه کسی می‌تواند و جرأت می‌کند حقوق، وظایف و مسئولیت‌های انسانی دیگر را برعهده بگیرد؟

